

بسمه تعالی

# غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ سرد

نویسنده:

دکتر مجید محمدی

دکترای علوم سیاسی و روابط بین الملل

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۸

سرشناسه: محمدی، مجید، ۱۳۵۹  
عنوان و نام پدیدآور: غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ سرد،  
محمدی، مجید، مولف، ۱۳۵۹  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۴۳-۷  
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص.؛ ۲۴ × ۱۷ س.م.  
موضوع: تحریم اقتصادی آمریکا -- ایران  
Economic sanctions, American -- Iran  
موضوع: ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران  
United States -- Foreign relations -- Iran  
موضوع: ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده  
Iran -- Foreign relations -- United States  
رده بندی کنگره: HF۱۵۸۶/۵  
رده بندی دیویی: ۳۷۳/۷۳۰۵۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۷۲۰۹۰

نام کتاب: غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ سرد  
نویسنده: دکتر مجید محمدی  
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸  
چاپ: مدیران  
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۴۳-۷  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



## فهرست مطالب

شماره صفحه	عناوین
۷	مقدمه مولف .....
۱۱	فصل اول : نقش قدرت در سیاست و نقد تئوریک غیر سیاسی شدن .....
۱۲	مبحث اول- قدرت در نگاه واقع گرایی .....
۱۲	گفتار اول- واقع گرایی .....
۱۳	گفتار دوم- مفاهیم اساسی واقع گرایی .....
۱۳	بند اول- دولت گرایی .....
۱۴	بند دوم- بقاء .....
۱۶	بند سوم- خودیاری .....
۱۷	گفتار سوم- نظریه موازنه قوا .....
۱۹	گفتار چهارم- بقا و نظامی محوری (زور) در مفهوم و موضوع امنیت .....
۱۹	گفتار پنجم- بررسی معادله امنیت واقع گرایان .....
۲۳	مبحث دوم- نقش دولت و سیاست دفاعی در توازن منطقه‌ای .....
۲۴	گفتار اول- رئالیسم تدافعی .....
۲۶	گفتار دوم- رئالیسم تهاجمی .....
	مبحث سوم- مسأله امنیت در عصر اطلاعات از نگاه (رئالیسم و لیبرالیسم) به منظور تبیین
۲۸	تغییرات در فرآیند غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه .....
۲۸	گفتار اول- رئالیسم .....
۳۰	گفتار دوم- لیبرالیسم .....

گفتار سوم-دیدگاه گرامشی به قدرت و هژمونی و تاثیر آن بر غیرسیاسی شدن مداخلات  
بشردوستانه ..... ۳۴

**فصل دوم: تقابل نظرات در مداخلات بشر دوستانه و تاکید بر کمک‌های سیاسی-  
اجتماعی (مناظره اول) ..... ۳۹**

مقدمه ..... ۳۹

مبحث اول- تفسیر‌گرایی و عقاید متغیر درباره منافع امنیتی ..... ۴۲

گفتار اول- امنیت از دیدگاه سازه‌انگاران ..... ۴۲

بند اول- هنجار و مسأله امنیت ..... ۴۴

بند دوم- فرهنگ و مسأله امنیت ..... ۴۵

بند سوم- هویت و مسأله امنیت ..... ۴۶

بند چهارم- اجتماع امنیتی ..... ۴۸

بند پنجم- آنا‌رشی و مسأله امنیت ..... ۵۰

گفتار دوم- تأثیر تحول اطلاعات بر مفهوم امنیت ..... ۵۱

مبحث دوم- غیرسیاسی شدن مداخلات بشردوستانه پس از جنگ سرد در قالب حقوق بشر  
و عدالت بین‌المللی با رویکرد نظری عدالت جان‌رالز ..... ۵۴

گفتار اول- دیدگاه راولز در خصوص عدالت ..... ۵۵

گفتار دوم- اصول عدالت از نظر رالز ..... ۵۸

گفتار سوم- مکانیسم‌گزینش اصول عدالت ..... ۶۲

بند اول- اصول عدالت ..... ۶۳

بند دوم- اصول بین‌الملل ..... ۶۶

بند سوم- حقوق بشر از دیدگاه رالز ..... ۶۷

بند چهارم- انواع جوامع از منظر نظام بین‌الملل ..... ۶۸

بند پنجم- ارزیابی حقوق بشر در پرتو حقوق بین‌المللی ..... ۷۰

گفتار چهارم- غیرسیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ جهانی دوم با

رویکرد عدالت جان رالز .....	۷۳
<b>فصل سوم: خلاء جدید در تفسیر گرایی و مسئله غیر سیاسی شدن (مناظره دوم)</b>	
<b>تاکید بر کوزوو و لیبی .....</b>	<b>۷۹</b>
مقدمه .....	۷۹
مبحث اول- معمای جنگ سرد .....	۸۲
گفتار اول- ساختار نظام بین الملل پسا جنگ سرد .....	۸۸
گفتار دوم- گفتمان‌های مداخلات بشر دوستانه در کوزوو .....	۹۰
بند اول- وابستگی متقابل نئولیبرال .....	۹۰
بند دوم- مفهوم وابستگی متقابل و وابستگی متقابل پیچیده .....	۹۲
بند سوم- جهانی شدن و مفهوم جهان گرایی .....	۹۶
گفتار سوم- فراگیری تکثر گرایی و دموکراسی .....	۱۰۱
بند اول- رویکرد جامعه بین المللی .....	۱۰۲
بند دوم- نگاه صلح دموکراتیک .....	۱۰۴
بند سوم- کانت و صلح ابدی .....	۱۰۷
گفتار چهارم- کوزوو و اصل عدم توسل به زور .....	۱۱۴
گفتار پنجم- مداخلات بشر دوستانه در لیبی .....	۱۱۷
بند اول- مناقشات در شورای امنیت سازمان ملل و غیر سیاسی شدن مداخلات در کوزوو و لیبی .....	۱۲۱
بند دوم- مداخلات بشر دوستانه در لیبی و سازمان ملل .....	۱۲۲
بند سوم- غیر سیاسی شدن مداخله بشر دوستانه در لیبی بر اساس مسئولیت برای حمایت و رویکرد صلح دموکراتیک .....	۱۲۵
مبحث دوم- اثرات غیر سیاسی شدن در حقوق بشر جهانی در کوزوو و لیبی و مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ سرد .....	۱۳۱
گفتار اول- مداخله بشر دوستانه و مناظره دوم نظری .....	۱۳۴

---

گفتار دوم-دکترین مسئولیت حمایت	۱۳۶
گفتار سوم-بررسی عملکرد ناتو و شورای امنیت در بحران کوزوو و لیبی بعنوان نمونه‌های غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه	۱۳۸
نتیجه گیری	۱۵۱
منابع	۱۵۷

## مقدمه مؤلف

مداخله بشر دوستانه<sup>۱</sup> به "مجموعه ای از اقدامات کشور یا کشورها که عمدتاً بر اساس رویکرد نظامی بر علیه کشورهای دیگری که با اعمال رفتار خصمانه و خارج از عدالت انسانی در چارچوب قلمرو حاکمیتی بر مردم خود می‌کنند" گفته می‌شود. به عبارت دیگر، حفظ حقوق بشر و طبیعی افراد ذیل هرگونه حاکمیت ملی از بنیان‌های این گونه مداخله در روابط بین‌الملل است. مداخلات بشر دوستانه که در ذیل رویکرد روابط بین‌الملل قرار دارد، می‌تواند ابعاد گوناگونی به خود بگیرد که از تحریم گرفته تا جنگ بر علیه کشور هدف را در بر می‌گیرد. پیش از پرداختن به موضوع مداخلات بشر دوستانه بایستی به این موضوع توجه کرد که در حوزه روابط بین‌الملل، دولت‌ها بازیگران اصلی در این صحنه هستند. دولت‌ها بعنوان مجموعه ای از حکومت‌ها و حاکمیت‌ها، انحصار اعمال قانون‌گذاری و اجرای آن را در سرزمین خود بر مردم عهده دار هستند. از این رو، نظام بین‌الملل شکل گرفته از این واحدهای مستقل سیاسی هستند که علاوه بر حاکمیت مطلق بر سرزمین خود تأثیراتی را از محیط بین‌المللی پذیرفته و سیاست‌های را در آن به اجرا می‌گذارند.

بر این اساس مداخله بشر دوستانه به معنی حفظ حقوق بشر در سرزمین تحت حاکمیت دولت مشخص است. اگرچه حقوق بشر یا رابطه میان دولت و ملت پس از شکل‌گیری دولت مدرن در ذیل ژئوپلیتیک مشخص اجتناب‌ناپذیر و مکمل هم قرار گرفته‌اند، با این حال تاریخ جوامع حاکی از ظلم خودکامگان بر مردم و زایل کردن حقوق طبیعی آنان می‌باشد. مقابله با این گونه ستمگری و رفتار توتالیتر با مردم بواسطه حکومت‌های با پشتوانه خشونت از جمله

---

1. Humanitarian intervention

نیازها و رویکردهای نظام بین الملل در احقاق خواست‌ها و تامین نیازهای بشر در دنیا است. موارد زیادی را می‌توان شاهد آورد که دولتها خارج از موافقتنامه‌های بین المللی یا نهادهای چندجانبه در جهت منافع خودشان عمل کرده‌اند. استدلال واقعگرایانه بر این پایه قرار دارد که دولتها چنین اقداماتی را زمانی بر می‌گزینند که نتوانند منافع خود را از طریق حقوق بین الملل یا نهادهای بین المللی تضمین کنند. لذا همانگونه که موانع در مقابل اعمال زور جامعه دولتها را شکننده می‌نماید، خطر یک جانبه‌گرایی نیز زمانی نمود می‌یابد که دیگر دولتها را به سرمشق قراردادن این رویه تشویق کند. واکنش به یکجانبه‌گرایی از سوی دولتها موجب گسترش توانایی و قدرت شان می‌گردد به گونه‌ای که آسیب‌پذیری خود را در مقابل چنین حملاتی کاهش می‌دهند.

امکان دارد این وضعیت، مبنایی را برای نظم حداقلی میان دولتها فراهم آورد، اما بعید است در فقدان گستردگی منافع و ارزش‌های مشترک پایدار بماند. یکی از جلوه‌های شناسایی جامعه از ارزشها و اهداف مشترک وجود قواعد حقوقی است که با ایجاد تعهدات حقوقی برای دولتها به دنبال محدودیت اقدام یکجانبه قدرت در هر جامعه‌ای است.

فارغ از اینکه دولت و حق حاکمیت خود برخواسته از اراده ملت برای پیشبرد اهداف آنان است، بهره‌گیری دیکتاتورها از ساخت دولتی و نگاه توتالیتر به جامعه در راستای تامین اهداف غیر ملی یا باز تعریف نیازهای اجتماعی بر اساس داشته‌های گروهی حاکم بر اراده مردم است، که می‌تواند زمینه‌های ایجاد ظلم و لغو حقوق اقلیت‌ها را در جامعه به همراه داشته باشد. بر این اساس شکل‌گیری نوعی حقوق عامه و جهانشمول برای انسان بعنوان حداقل داشته‌ها، به معنای جلوگیری از نابودی انسان و آزادی فردی در جامعه است. لغو اینگونه حقوق از سوی حکومت‌های ملی با ساختار غیر دموکراتیک به معنای نادیده گرفتن نقش انسانی و توسعه انسانی برای فراهم کردن نیازهای فردی هستند. از طرف دیگر، بهره‌کشی از انسان‌ها و دگر سازی آنان بر اساس ویژگی فردی و اجتماعی چون زبان، رنگ، جنسیت، توانمندی و غیره از جمله موارد نقض حقوق افراد، بخصوص در جغرافیای مشخص و حاکمیت معین می‌باشد.

مداخلات بشر دوستانه نوعی نگاه به انسان بعنوان مجموعه‌ای از خواست‌ها و حقوق فردی



و اجتماعی است که در عرصه نظام بین الملل جهت حفظ آن و جلوگیری از هرگونه زمینه‌های خودکامگی یا زوال فردی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. نمونه فروانی از این گونه اقدامات در تاریخ روابط بین الملل با رویکردهای مختلف وجود دارد. به طور مثال مشارکت فرانسوی‌ها در سرزمین‌های آفریقا برای سرنگونی حکمرانی بوکاسا (۱۹۷۹) و احترام به دولت بعدی به منظور حفظ ساختار اجتماعی در آفریقا، همینطور اقدام دولت اسپانیا در برکنار کردن رژیم خشونت طلب ماسیاس انگئوما (۱۹۷۹) در گینه از موارد اقدامات مداخلات بشر دوستانه در حوزه نظام بین الملل بوده‌اند.

اما اساس این استدلال با این چالش همراه شد که در بازداشتن ناتو در اعمال زور علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی با ناکامی روبرو شد. این اقدام نه با توسل به دفاع مشروع قابل توجیه می‌باشد و نه با مجوز شورای امنیت صورت گرفته است. در عوض، تخطی آشکاری از روندهای قانونی منشور در اعمال زور بوده و شاهدی بر این نگرش واقعگرایانه است که حقوق تنها زمانی الزام آور است که قدرت دولتها خواهان الزام آن باشد چالش اصلی در مورد این نگرش واقعگرایانه این است که ناتو مدعی نبود که حقوق بشر را کنار گذاشته است.

عمده تفکرات مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ جهانی دوم با تشکیل سازمان ملل متحد سامان دهی گردید. افزایش این نوع اقدامات در عرصه جهانی برای مقابله با حکومت‌های دیکتاتوری برای حفظ و آزادی مردم از زیر سیاست‌های سرکوب و خشونت آلود دولت‌ها صورت پذیرفت. در کنار این نوع مداخلات در کشورهای سرکوبگر، تاثیرپذیری از رفتار سیاسی بخصوص در قالب جنگ سرد متدوال گردید. برخورد دوگانه بر اساس نوع حکومت سوسیالیستی یا سرمایه داری منجر به سیاسی شدن مداخلات بشردوستانه در کشورهای دیگر گردید. مداخلاتی که بیشتر برای براندازی نظام‌های مخالف یا ایدئولوژی سوسیالیستی و سرمایه داری صورت می‌پذیرفت.

نکته مهمی که در خصوص مداخله بشر دوستانه مطرح می‌شود این است که برخی مواقع این اقدامات با اهداف سیاسی صورت می‌پذیرد. نگاه سیاسی به این موضوع می‌تواند پویش نظام بین الملل را تحت تاثیر قرار داده و بیش از آنکه نوعی رهیافت انسانی داشته باشد، ابعاد استعماری و توسعه طلبی به خود می‌گیرد. به عبارتی، سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه

نه تنها ابعاد انسانی و بشر دوستانه را زیر پا می‌گذارد بلکه خود زمینه سازی به قدرت رسیدن حاکمیت‌های تمامیت خواه می‌تواند گردد. به نظر می‌رسد که نگاه غیر سیاسی می‌تواند علاوه بر تامین امنیت و زمینه سازی برای اراده ملی و انسانی در ذیل حکومت‌ها نوعی نگاه جهانشمول به حقوق بشر را نیز به ارمغان بیاورد. پایان جنگ سرد بسترهای برای غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه ایجاد کرد که این خود می‌تواند مفاهیم جدیدی از حقوق بشر را به صورت مورد توافق جامعه بین‌المللی ایجاد کند. بر این مبنای بررسی و نگاه به مداخلات بشر دوستانه از چشم انداز غیر سیاسی در روابط بین‌الملل، شکل دهنده و حمایت کننده نوعی ساختار حقوق بشری جهانشمول در نظام بین‌الملل می‌باشد.

پژوهش حاضر بر فرآیند غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه بعنوان نقطه عطف تحولات حقوق بشر و جهانشمولی آن می‌پردازد. به عبارتی بهتر، تاکید بر نقش پسا جنگ سرد در تعاملات جهانی بخصوص مداخلات بشر دوستانه بعنوان رهیافت توسعه حقوق بشر جهانشمول و نقطه عطف غیر ایدئولوژیک شدن مناسبات جهانی پرداخته است. لزوم طرفی دیگر، نمونه موردی کوزوو و لیبی بعنوان شاخص‌های مورد توجه برای نشان دادن این نقطه عطف و سنجش این تغییر مورد نظر قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر بدلیل کمبود منابع اطلاعاتی بخصوص در مورد غیر سیاسی و تبیین مفهومی این رخداد و همچنین بدلیل عدم دسترسی به جوامع مورد مطالعه با محدودیت‌های مواجهه است.

لذا، سوال اصلی این پژوهش این است که مناظرات نظری چه تاثیر بر مداخلات بشر دوستانه در دوران پسا جنگ سرد دارند؟

## فصل اول :

### نقش قدرت در سیاست و نقد تئوریک غیر سیاسی شدن

بدون تردید موضوع قدرت یکی از پایه‌های اصلی مطالعات سیاسی و روابط بین الملل است. توجه به عنصر قدرت در حوزه سیاست بخصوص عرصه روابط بین الملل شاخص تعیین کننده برای نظم بین المللی و مجموعه رقابت‌ها به منظور کسب نتایج مطلوب می‌باشد. قبل از این اینکه به مفهوم قدرت بخصوص در ساختار اجتماعی و بین المللی پردازیم، بایستی توجه نمود که به لحاظ مفهومی تعریف و تعیین مفهوم دقیق قدرت امکان پذیر نیست. به عبارتی، مفهوم قدرت بیش از آنکه دارای بار معین و قابل سنجش باشد نوعی کنش رفتاری و تعامل میان بازیگران در عرصه‌های مختلف است. بهمین خاطر است که از وجه مختلف قدرت (قدرت علمی، قدرت اقتصادی، قدرت اجتماعی، قدرت فکری، قدرت نظامی، قدرت فرهنگی و غیره) در تحلیل و جنبه‌های مختلف بررسی استفاده می‌گردد. علاوه بر این ویژگی قدرت، نگاه نظریه پردازان مختلف و چشم اندازه‌های گوناگون نسبت به قدرت متفاوت است. بطور مثال، قدرت دیدگاه لیبرالیسم به معنای نفوذ اخلاقی و توانمندی ایجاد ظرفیت‌های آزادی در انسان است، در حالیکه واقع گرایی بر ابعاد سخت و قابلیت ایجاد تغییر یا درهم شکستن مقاومت در راستای هدف مشخص را قدرت تفسیر می‌کند.

اینکه چه نوع قدرتی و با کدامین نظرگاه مورد توجه قرار گیرد بخصوص در مورد مداخله بشر دوستانه برای تامین حقوق بشر جهانی از اهمیت خاصی برخوردار است. بحث مداخله

بشر دوستانه و حقوق بشر دارای ابعاد یکسان نیستند، به گونه ای که هم نگاه جامعه شناختی بعنوان نوع رابطه میان مردم و حاکمیت در حال اعمال حکومت مورد توجه بوده و همین طور نگاه انسان شناختی که تبیین کننده مجموعه خواست‌ها و اراده آزاد بشر در ابعاد طبیعی (حقوق و داشته‌های طبیعی، مانند زندگی، مالکیت، آزادی و انتخاب) هست و از طرفی رابطه دولت‌ها و بهره‌گیری از قدرت سخت یا همان زور در شکستن مقاومت را در برمی‌گیرد. لذا، تبیین جایگاه قدرت در سیاست بخصوص تاثیرات آن بر شکل‌گیری مفهوم حقوق بشر جهانشمول از پیچیدگی و ظرافت خاص برخوردار است که به صورت مفهومی در هم تنیده میان این دیدگاه‌ها عمل می‌کند. بر این اساس، بررسی موضوع قدرت و ابعاد مختلف آن برای تبیین از این سه نگاه برای رسیدن به نقطه مشترکی در شکل‌گیری مفهوم حقوق بشر جهانشمول ناشی از غیر سیاسی شدن مداخلات بشر دوستانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

## مبحث اول - قدرت در نگاه واقع‌گرایی

این بخش به بررسی مفهوم قدرت و نوع بهره‌گیری از آن در چشم‌انداز واقع‌گرایی می‌پردازد. موضوع قدرت در نگاه واقع‌گرایی با مفهوم امنیت گره خورده است. بر این مبنا، پیش از پرداختن رابطه میان قدرت و امنیت از نگاه واقع‌گرایی به چارچوب واقع‌گرایی پرداخته و شاخص‌های اصلی آن بخصوص در رابطه با حق حاکمیت و اصل بقاء دولت در نظام بین‌الملل توجه می‌شود.

### گفتار اول - واقع‌گرایی<sup>۲</sup>

رنالیسم یا واقع‌گرایی به رغم منتقدانش مهم‌ترین تلاشی است که تا کنون برای تبیین رفتارهای دولت در محیط آنارشیک بین‌المللی صورت گرفته است و به گفته رابرت کوهن: «واقع‌گرایی نقطه آغاز خوبی را برای تحلیل «همکاری» و «اختلاف» به دست می‌دهد؛ زیرا ساختار حشو‌آمیز آن و مفروضات بدبینانه‌ای که در مورد رفتار دولت‌ها مطرح می‌کند، مانع

از آن است که آرزوهایمان را به عنوان امور صحیح و واقعی بپنداریم» (کوهن، ۱۹۸۴: ۲۴۵).<sup>۳</sup> این گروه به عنوان یک مکتب فکری بر جنبه‌های عینی تاریخ تأکید داشته و معتقد هستند که سرشت طبیعی انسان خودخواه و قدرت طلب است و انگیزه تلاش افراد در کسب قدرت بیشتر برای دستیابی به آمال شخصی بوده و حکومت‌ها نیز از این قانون مستثنی نمی‌باشند. بنابراین جنگ یک پدیده‌ی ذاتی و معلول تلاش برای کسب قدرت بیشتر بوده و هیچ نوع سازمان جهانی نمی‌تواند مانع از وقوع جنگ شود و منافع دولت‌ها را در صحنه‌ی بین الملل حفظ نماید (روشن چشم، ۱۳۹۴: ۴۲). در چنین جوی، قدرت تنها می‌تواند با قدرت مقابله کرده و کسب قدرت بیشتر، حافظ منافع ملی کشورها است. از این جهت، قدرت هسته اصلی واقع گرایی را تشکیل می‌دهد و توزیع آن در سطح بین المللی از موارد مهم در نقش آفرینی جهانی می‌باشد.

## گفتار دوم- مفاهیم اساسی واقع گرایی

می‌توان گفت همه نظریه پردازان واقع گرایی کلاسیک از جمله نیبهور، هرز، آرون، کار، مورگنتا، کیسینجر و کنان، بر این باورند که مفاهیم کلیدی و اساسی این نظریه را می‌توان در سه مفهوم دولت گرایی، بقاء و خودیاری، خلاصه نمود. در ذیل به توضیح مختصر هر یک از این مفاهیم می‌پردازیم.

### بند اول- دولت گرایی<sup>۴</sup>

از دید واقع گرایی کلاسیک، دولتی که دارای حق حاکمیت است، مهمترین بازیگر عرصه بین المللی می‌باشد. بازیگران دیگر مانند شرکت‌های چند ملیتی یا سازمان‌های بین المللی شاهد صعود و افولند، اما تنها بازیگر در عرصه بین المللی که حائز اهمیت بوده و ویژگی دائمی روابط بین الملل است، همانا دولت می‌باشد. این دولت دارای چند ویژگی بسیار مهم است. نخست اینکه هرچند در داخل مرزهای خود دارای اقتدار است اما در خارج از مرزها در کنار دیگر دولت‌های دارای حق حاکمیت در یک نظام هرج و مرج گونه، یعنی

3. Keohane

4. statism

نظامی که فاقد یک قدرت بالاتر از همه است، به سر می‌برد. در یک نظام آنارشیک گونه، دولت‌ها برای کسب قدرت و نفوذ، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و این رقابت نیز رقابتی با حاصل جمع صفر می‌باشد، یعنی برد یک دولت به منزله باخت دولت رقیب است. دوم این که دولت از منظر واقع‌گرایان یک بازیگر بسیط می‌باشد یعنی که یکپارچه و یکصدا است. به عبارت دیگر، دولت درون خود دارای پراکندگی نبوده و به شکل یکپارچه عمل می‌نماید. و بالاخره این که دولت از دید واقع‌گرایان بازیگری خردمند است که بهترین گزینه موجود را انتخاب می‌نماید. مجموعه این ویژگی‌ها نشان‌دهنده محوریت و حق حاکمیت دولت در برابر اقدامات داخلی می‌باشد.

برای واقع‌گرایی قدرت از اهمیت بسزایی برخوردار است. دولت در داخل به سازماندهی قدرت و در خارج به انباشت آن می‌پردازد. اما در مورد معنای قدرت میان آنها اتفاق نظر وجود ندارد. به طور سنتی قدرت از منظر واقع‌گرایان در چارچوب نظامی یعنی "قدرت برابر است با زور نظامی"، تعریف می‌شده است. در این چارچوب، قدرت به معنای آن است که دولت از طریق تهدید یا با استفاده از زور به خواسته خود دست یابد. یک معنای دیگر قدرت که بیشتر توسط دیدگاه‌های لیبرال در نظریه واقع‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته، قدرت را به معنای پرستیژی یعنی توانایی کسب خواسته دولت بدون تهدید یا کاربرد زور تعریف می‌نماید. هم‌چنین قدرت در دیدگاه واقع‌گرایی به جز جنبه نظامی، دارای جنبه‌های اقتصادی و ایدئولوژیک نیز بوده است. در مجموع، یکی از انتقادات اساسی به نظریه واقع‌گرایی کلاسیک، عدم توسعه در نظریه پردازی در باب مفهوم قدرت است. هر چند که زور یا به عبارتی قدرت سخت از مهمترین نمودهای قدرت در نگاه کلاسیک است، اما حوزه مفهوم قدرت توسعه یافته‌تر و بیش‌تر بر منابعی که می‌تواند توانمندی را گسترش دهد معنا می‌دهد.

## بند دوم- بقاء<sup>۵</sup>

دومین مفهوم کلیدی در نظریه واقع‌گرایی کلاسیک مفهوم بقاء می‌باشد. هر چند واقع‌گرایان در مورد این که آیا انباشت قدرت در عرصه بین‌المللی خود یک هدف است یا این

که وسیله ای برای نیل به اهداف دیگر اتفاق نظر ندارند، اما شکی وجود ندارد که مهمترین هدف دولت از نظر آنان همانا بقاء آنان است که این مسئله را در قالب مفهوم امنیت نشان داده‌اند. بقاء هدف همه دولتهاست و برای نیل به بقیه اهداف، این امر باید محقق باشد.

مسئله بقاء موجب می‌شود که واقع‌گرایان رأی به تمایز میان سیاست و اخلاق دهند. به عبارت دیگر، نیاز به بقاء ضرورتاً موجب می‌شود که رهبران دولتها از اخلاقیات فاصله بگیرند زیرا بقاء مهمترین هدف هر دولت است و نباید به هیچ قیمتی نادیده انگاشته شود. همان‌گونه که کیسینجر در کتاب خود بیان نموده، "بقاء یک ملت مسئولیت اول و آخر آن است و نباید مورد معامله قرار گرفته یا در معرض خطر قرار گیرد" (کسینجر، ۱۹۷۷: ۴۵).<sup>۶</sup> در نتیجه، ایدئولوژی جایگاهی صرفاً ابزاری می‌تواند داشته باشد و از آن برای توجیه و عقلانی جلوه دادن سیاست معطوف به قدرت استفاده می‌شود. ایدئولوژی و اخلاقیات پوشش‌هایی اند که واقعیت سیاست قدرت را پنهان می‌کنند (مورگنتا، ۱۹۸۵).<sup>۷</sup>

رویکرد رئالیستی سیاست خارجی بقاء را اصلی‌ترین انگیزه رفتار بین‌المللی دانسته و معتقد است بدون موجودیت عنصر بقاء در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی جهت افزودن توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل گام برنخواهد داشت. بر این اساس افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای حداکثر سازی قدرت جهت صیانت از حفظ امنیت و بقای سیاسی فراهم می‌کند (والترز، ۱۹۷۹: ۲۱).

بر این اساس بقاء در محیط آرناشیک نیازمند منابعی است که دولت‌ها از آن برای حفظ خود بهره می‌برند. یکی از نمودهای این نوع منابع برخورداری از زور یا همان قدرت نظامی در برابر تهاجم است. اگر چه زور بعنوان یکی از ابزارهای اعمال قدرت در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد اما توانمندی‌های غیر نظامی نیز نقشی موثر در کسب اهداف و کسب قدرت پایدار در نظام بین‌الملل دارای اهمیت است. نمونه این توانمندی‌ها را می‌توان در قالب اقتصادی، ائتلافی، روحیه ملی، ساختار سرزمینی و جمعیت دسته بندی کرد.

6. kessinger

7. Morgenthau

## بند سوم - خودیاری<sup>۸</sup>

یک تفاوت اساسی میان سیاست داخلی و سیاست بین الملل وجود دارد. در سیاست داخلی افراد نباید خود از امنیت خویش دفاع نمایند، اما در سیاست بین الملل به سبب فقدان یک اقتدار بالاتر که بتواند از کاربرد زور جلوگیری به عمل آورد یا در صورت کاربرد زور با آن مقابله نماید، دولت‌ها مجبور هستند که امنیت خود را خودشان حفظ نمایند. دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین الملل به شمار می‌آید. بقاء انگیزه اصلی در سیاست بین الملل بوده و از آنجا که بر خلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین الملل آنارشیک است، لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری ضروری‌ترین قاعده عمل است (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

البته در اینجا یک مشکل ظاهر می‌شود. هرچند دولت‌ها در یک سیستم خودیاری به سر می‌برند، اما خودیاری و افزایش قدرت خود به خود منجر به امنیت نمی‌شود بلکه برعکس امنیت را کاهش می‌دهد. زیرا در جریان افزایش قدرت خود، یک دولت موجب نگرانی دیگر دولت‌ها می‌گردد و در نتیجه وضعیتی حاصل می‌شود که واقع‌گرایان آن را «معمای امنیت» نامیده‌اند. معمای امنیت زمانی وجود دارد که «تلاش‌های یک کشور برای آمادگی نظامی موجب نا اطمینانی پایداری در ذهن دولتمردان کشور دیگر می‌گردد، بدین ترتیب که نمی‌دانند آیا این آمادگی نظامی امری دفاعی (به هدف افزایش امنیت در دنیای ناامنی‌ها) یا امری تهاجمی (به هدف تغییر وضع موجود به نفع خود) است» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۸).

فرضیه‌های اصلی واقع‌گرایی همانند محوریت نقش دولت در نظام بین الملل، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی، مبارزه برای کسب قدرت، عدم اقتدار مرکزی و اهمیت منافع ملی توسط نو واقع‌گراها نیز پذیرفته شده است. توازن قوا نیز به عنوان عامل ثبات بخش نظام بین‌المللی محسوب می‌شود و بازیگران اصلی سیستم، قدرت‌های بزرگ‌اند. از نظر پیروان این مکتب فکری، قدرت به معنای توانمندی‌های ترکیب شده یک دولت است و نه تنها ابزار نظامی (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۸۳: ۱۹۶). از آنجا که رئالیست‌ها دارای رویکرد قدرت



محور در سیاست بین الملل هستند، نظریه پردازان این رهیافت بر این اعتقادند که واقع گرایی مکتب سیاست قدرت است، یعنی اینکه واحدهای سیاسی همواره در حال تولید قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت هستند. هر کشوری بر اساس شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی خود، به قدرت سازی مبادرت می کند. کشورهایی که دارای مرزهای جغرافیایی گسترده هستند و یا اینکه در جوار همسایگان تهدید کننده قرار دارند، نیاز بیشتری به توازن قدرت پیدا می کنند.

### گفتار سوم - نظریه موازنه قوا

نظریه موازنه قدرت که از مفاهیم و نظریه های اصلی نظریه ی واقع گرایی به شمار می رود، دارای آنچنان صلابت بنیادینی است که نمی توان فرضیات آن را مردود شمرد و هنوز هم این نظریه پنجره هایی از واقعیت را به روی پژوهشگران می گشاید (سیف زاده، ۱۳۷۶: ۱۶۲)، در واقع یکی از اصلی ترین شاخص های مکتب رئالیسم را می توان موازنه قوا در سطح بین المللی و توازن قدرت در سطوح داخلی و منطقه ای دانست (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۱). در این مورد افرادی مانند مورگنتا، بر این اعتقادند که سیاست توازن منطقه ای معطوف به حفظ وضع موجود است. در سیاست بین الملل کشورها می کوشند وضع موجود را حفظ کنند و یا اینکه زمینه تغییر در ساختار و الگوی رفتاری آن را به وجود آورند. مدیریت نظام جهانی در شرایطی امکان پذیر است که بهره گیری از سیاست توازن منطقه ای به تعادل و همکاری منطقه ای بازیگران منجر شود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸۷).

موازنه قوا از مؤلفه های اساسی و مورد پذیرش نواقح گراها می باشد. نظریه موازنه قوای منطقه ای نیز به دلیل تأکید نظریه پردازان نئورئالیسم بر موضوع قدرت و امنیت در این رهیافت، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. نواقح گرایان بر این اعتقادند که موازنه قوا به سبب ساختار آنارشیک گونه نظام بین الملل، ساز و کار اصلی برای دستیابی به امنیت در عرصه سیاست بین الملل است. این گروه، همکاری را در ارتباط با دولت های دوست و در راستای سود بیشتر و منافع متقابل تحسین می کنند و بر کسب قدرت ترکیبی برای غلبه بر عدم اعتماد و ترس در مسیر تنگنای امنیتی تأکید دارند. در تأمین امنیت در عرصه نظام

بین الملل از دید نواقع گرایی، قدرت همچنان یک متغیر کلیدی است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

در میان نواقع گرایان افرادی همانند کنت والتز، استفان والت و جان مرشایمر در صدد برآمدند تا موضوع رقابت بازیگران برای قدرت و امنیت را در دو سطح منطقه ای و بین المللی مورد ارزیابی قرار دهند. بر اساس نظریه والتز، موضوع توازن قدرت از این جهت اهمیت دارد که قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه ای است. اگرچه وی به سرشت انسان و دولت در شکل گیری جنگ و صلح نیز توجه دارد، اما محور اصلی چنین فرآیندی را ناشی از چگونگی موازنه و توازن قدرت بین بازیگرانی می‌داند که در محیط منطقه ای یا بین المللی به رقابت می‌پردازند (والتز، ۱۳۸۲: ۸۷).

تئوری موازنه قوا به عنوان قدیمی ترین و بحث انگیزترین نظریه در روابط بین الملل از اصول فکری رئالیست‌های سنتی ناشی می‌گردد. کاتیلا فیلسوف سیاسی هند در چهار قرن قبل از میلاد مسیح به تجزیه و تحلیل مکانیسم موازنه‌ی قوا پرداخته و تقابل دو امپراطوری ایران و روم را در چارچوب توازن قوا بررسی نموده است.

این در حالی است که پژوهش‌های بیشتر در این زمینه حاکی از آن است که نویسندگان در گذشته موازنه قوا را بیشتر در سطح داخلی یک کشور مطرح نموده‌اند که این خود پایه ای برای ایجاد مسئله‌ی تفکیک قوا در قرن هیجده می‌گردد (علی بابایی، ۱۳۶۸: ۱).

در سنت فکری غرب، توسیدید، مورخ و نویسنده تاریخ جنگ‌های پلوپونزی از نخستین اندیشمندانی تلقی می‌شود که اندیشه‌های واقع گرایانه را در زمینه‌ی سیاست جهانی ارائه داده است. توسیدید ضمن توجه به مسائلی همچون قدرت و عدالت، موازنه قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و در جنگ میان آتن و اسپارت، به این مسئله اشاره می‌کند که اسپارت به این دلیل به آتن حمله کرد که از قدرت رو به فزونی آتن در هراس بود. به عبارت دیگر جنگ پیشگیرانه اسپارت برای جلوگیری از به هم خوردن موازنه قدرت میان دو دولت شهر بود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۴).

ساختار آنارشیستی سیستم بین المللی، دولت‌ها را وادار می‌کند تا با اختصاص بخشی از منابع خود در جهت بوجود آوردن و آماده نگاه داشتن نیروهای نظامی برای حفظ موجودیت

و حاکمیت خود، در ابتدا تنها با قابلیت‌های دفاعی خود متکی بوده و سپس برای افزایش امنیت و مقابله با دشمنان قویتر از خود به اتحاد و ائتلاف روی آوردند.

از نظر هر یک از دولت‌ها سازماندهی مزبور برای دفاع از خود تلقی شده در حالی که این امر از نظر دیگر کشورها اقدامی تهدیدآمیز و خطری جدی علیه موجودیت آنها محسوب می‌شود. به بیانی دیگر کشورها اقدامات خود را در چارچوب حفظ موجودیت و امنیت خود دانسته یا توجیه می‌کنند. ولی دولت‌های دیگر آن را عملی مخاطره‌آمیز علیه حیات و حاکمیت خود می‌نگرند. در این حالت افزایش امنیت یک دولت به معنای کاهش امنیت دیگری است و لذا کشور دوم نیز برای مقابله دست به افزایش قدرت خود می‌زند و این دور همچنان ادامه می‌یابد (علی بابایی، ۱۳۶۸: ۲).

### گفتار چهارم - بقا و نظامی محوری (زور) در مفهوم و موضوع امنیت

تمامی گرایش‌های واقع‌گرایی بر اصل بقا به عنوان هدف برتر بازیگران در نظام بین الملل تأکید دارند و والتز در همین مورد اذعان دارد که «در ورای انگیزه بقا، اهداف دولت‌ها بی‌نهایت متفاوت است.»

واقع‌گرایان با طرح کردن مفهوم بقا، امنیت را مترادف با بقا تلقی می‌کنند و بقا نیز به معنای امکان ادامه حیات دولت - کشور در نظام بین‌الملل است. آنان با ارجع داشتن گزینه بقا، امنیت را در چارچوب کاملاً مشخص و البته محدود قرار می‌دهند، به گونه‌ای که با این راهکار، تهدیدات بسیاری از دایره تهدیدات امنیتی خارج می‌شوند و تنها جنگ در چارچوب تهدیدات امنیتی قرار می‌گیرند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۷۸). از این جهت، زور معنای مشخص‌تر از قدرت در نظام بین‌الملل بشمار می‌رود. به طوریکه در تحلیل نهایی جنگ و اعمال زور بعنوان اقدام تعیین‌کننده در رفتار بین‌المللی میان دولت‌ها رخ می‌دهد.

### گفتار پنجم - بررسی معادله امنیت واقع‌گرایان

واقع‌گرایان برای درک رابطه میان امنیت و جنگ به عنوان منبع تهدید بقا، رابطه‌ای (۱-۱) بدست می‌آورند.

معادله ۱-۱- معادله قدرت از دیدگاه واقع گرایان

$$S = 1 - P(E/D) \times P(D/W) \times P(W)$$

در این معادله «P» مخفف احتمال<sup>۹</sup>، «W» مخفف نابودی<sup>۱۰</sup>، «D» مخفف شکست<sup>۱۱</sup> و «W»<sup>۱۲</sup> نشان دهنده جنگ است. معادله به این شکل قابل بیان است که میزان احتمال رخداد یک جنگ و در صورت رخ دادن یک جنگ، میزان احتمال شکست در آن، و در صورت شکست در جنگ، میزان احتمال نابودی بر اثر شکست در جنگ که همگی در یکدیگر ضرب می گردند، منهای عدد یک، وضعیتی امنیتی بازیگر را تعیین خواهد کرد. امنیت در این عبارت یعنی احتمال تداوم موجودیت یا بقا در نظر گرفته شده است، حاصل میان صفر و یک قرار دارد که صفر به معنای نابودی کامل به عبارتی از دست دادن حاکمیت و یک به مفهوم امنیت کامل است (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۷۹).

مطابق این معادله، چنانچه احتمال شکست با وجود رخ دادن جنگ صفر باشد، آنگاه دولت بدون توجه به میزان احتمال رخ دادن جنگ از امنیت بالایی برخوردار خواهد بود، به عبارت دیگر اگر دولت قوی باشد، می تواند به آسانی مهاجمان را دفع کنند، آنگاه آن دولت در امنیت خواهد بود، این معادله شناخته شده ترین معنای امنیت از دیدگاه واقع گرایان است که احتمال شکست یک کشور را به ویژه با افزایش قدرت نظامی کاهش می دهد. امنیت بیشتری را ایجاد می کند (اکید<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۷: ۴۳).

همچنین اگر احتمال چنین وقوع جنگ صفر باشد، بدون توجه به هزاران احتمالات بعدی، آن دولت در امنیت کامل خواهد بود. به طور کلی هر چه احتمال جنگ پایین تر باشد، دولت دارای امنیت بیشتری است و از نظر واقع گرایان، کاهش یا افزایش احتمال وقوع جنگ علیه یک بازیگر به توان و قدرت نظامی آن بازیگر بستگی دارد. طبق معادله، هر چه قدرت نظامی بازیگر بیشتر شود، احتمال وقوع جنگ کاهش می یابد و لذا امنیت بیشتر می شود (عبداله

9. Probability

10. Elimination

11. Defeat

12. War

13. Akeed